

نقد ادبی: از آخوندزاده تا هدایت

نشر روایت انگلیسی کتاب **روشنگران ایرانی و نقد ادبی** *

با عنوان «تاریخ نقد ادبی در ایران ۱۹۵۱-۱۸۶۶» نوشته ایرج پارسی نژاد و به ترجمه خود او به انگلیسی از سوی انتشارات IBEX در مرینلد امریکا فرصتی را برای بررسی و تحلیل این اثر پژوهشی مهم فراهم می آورد.

کارنامه آفرینش ادبی ایرانیان در درازنای هزاره پست سر، در زمینه های گوناگون سرشار از اثرهای بدیع و درخشان است که نه تنها در پهنه زبان و ادب فارسی و عرصه فرهنگ ملی، بلکه در گستره دیگر فرهنگها نیز پایگاه والایی دارند. رویکرد پر دامنه انبوهی از دانشوران و پژوهندگان و ناقدان و مترجمان سرزمینهای خاوری و باختری به این مرده ریگ ارجمند و کوششهای ثمربخش آنان در دو سده گذشته در راستای شناخت هرچه بهتر این گنجینه و شناساندن آن به فرهیختگان و فرهنگ دوستان همزبان خود، شاهد بزرگی بر این مدعاست.

اما جای دریغ بسیار است که همگام با پویش هزارساله آفرینندگان ادب فارسی، فرآیندی به نام نقد ادبی در میان ایرانیان شناخته نبوده است و در زمینه بررسی و نقد و تحلیل کارشناسانه متنهای ادبی، سخت تهی دست و بینوا بوده ایم! به راستی مایه شگفتی است که سرزمین پروراننده فردوسی ها، بیهقی ها، ناصر خسروها، سنائی ها، گرگانی ها، نظامی ها، عطارها، مولوی ها، سعدی ها، حافظ ها و جامی ها، در این ده سده، حتی یک ناقد و تحلیلگر ادبی که یکی از دستاوردهای این بزرگان را به کارگاه نقد و بوته آزمون برده و به درستی سبک و سنگین کرده و ارزیابیده و عیارسنجیده باشد، در دامان خویش نپورده است!

امروز با شرمساری و تأسف می توان گفت که همه تذکره های ادبی و تاریخی و گریزهای گهگاهی اهل قلم در درون کتابها و رساله های گوناگون دیگر، در برابر عظمت کارهای خداوندگاران ادب فارسی در حکم هیچ و پوچ اند و حتی کوره راهی به عرصه شناخت نمی گشایند. گویی سرشت درخت تناور ادب فارسی چنین بوده است که هزار سال کم و بیش بیالذ و شکوفان و برومند باشد و شناخت و دریافت راستین میوه های آن به هزاره پسین وا گذاشته شود.

مفهوم درست و امروزی نقد ادبی که برآیند کوششهای اجتماعی و فرهنگی غربیان از روزگار نوزایش (Renaissance) بدین سو است، همزمان و همپای اندیشه های نو در زمینه جامعه شناسی و اقتصاد و سیاست و کوششهای نوجویان و آزادیخواهان ایرانی برای پی ریزی جامعه ای دیگرگون و زندگی انسانی تر، از پیش از یک سده پیش از این، به عرصه فرهنگ ایرانی راه یافت و به تدریج شکل و رنگ ویژه ایرانی خود را پیدا کرد.

روشنگران و نواندیشان ایرانی از نیمه سده نوزدهم میلادی

با هوشمندی و زیرکی دریافتند که بدون پدید آمدن فرایند نقد ادبی، دگرذیسی و پیشرفت ادب و فرهنگ و در نتیجه، دیگرگونی و پویایی مجموع نهادهای زندگی اجتماعی ایرانیان به سوی آینده ای سزاوار انسان عصر نو، میسر نیست. از این رو، با شور و شعور هر چه تمام تر کوشیدند تا بایستگی نقد راستین و سازنده را به همگان، به ویژه به اهل قلم و دست اندرکاران فرهنگ گوشزد کنند و این مفهوم غربی را در پهنه ادب و فرهنگ ایرانی رایج سازند و در ذهنهای نیمه خواب آلوده جا بیندازند. خوشبختانه این تلاشهای دلسوزانه بی ثمر نماند و توانست - هر چند به کندی - در جامعه ایران تأثیرگذار باشد و از نگرشها و برداشتهای پراکنده و ناویراسته در دهه های نخستین این روند به دریافتهای ژرف تر و فراگیرتر در چندین دهه پس از آن تا به امروز برسد.

اما دستیابی به ثمره کوششهای اولین دوره آشنایی ایرانیان با مقوله نقد ادبی، به سبب پراکندگی برداشتهای کوشندگان در لابه لای نوشته ها و یادداشت هایشان و در میان نبودن دفترهای جداگانه و ویژه ای برای طرح این مبحث، به خودی خود کاری آسان نیست و چه بسا که از حوزه توانمندی بسیاری از خواستاران بیرون باشد.

خوشبختانه پژوهنده دقیق و دلسوز و بایستکاری همچون ایرج پارسی نژاد، بار این امر مهم را بر دوش گرفته و با شایستگی هر چه تمام تر به منزل رسانده است. او که در پیش از دو دهه گذشته پی گیر این پژوهش بایسته و ارزشمند بوده و گفتارهای خود را در این راستا اینچا و آنچا در نشریه های ادبی منتشر کرده، اکنون به یک کاسه کردن همه آن کارها و ویرایش و تدوین و نشر نهایی شان در کتاب موضوع این گفتار پرداخته است که جای دست مریزاد و آفرین دارد.

ایرج پارسی نژاد کار خود را به ترتیب تاریخ، از میرزافتحعلی آخوندزاده - که به حق، او را «بنیان گذار نقد ادبی جدید در ایران» خوانده - آغاز کرده و پس از بررسی و ارزیابی دستاورد او، برداشتها و دریافتهای دنباله روان و بی گیران اندیشه های نوجویانه وی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان، زین العابدین مراغه ای، عبدالرحیم طالبوف تبریزی، احمد کسروی و سرانجام صادق هدایت را با نکته سنجی و کنجکاوی فراوان بررسیده و با گزینش چشم گیرترین بخشهای نوشته های آنان در زمینه موضوع بحث، خواننده را گام به گام با پویشی نزدیک به یک صد ساله در این عرصه آشنا گردانیده و روند کمال یابی تدریجی اندیشه ها و دیدگاهها را به نمایش گذاشته است.

نیاز چندانی به گفتن این نکته نیست که امروز هر ایرانی اهل فرهنگ و ادب و یا دوستدار آن، برای پرداختن جدی و کارساز و بارآور به کار ادب، نیازمند آشنایی با چگونگی بررسی و نقد اثرهای نویسندگان و شاعران است و این امر حاصل نمی شود مگر با دستیابی به تاریخچه این فن نوآوری در



موضوع بحث، دنباله این کار را رها نکند و تاریخیچه نقد ادبی در زبان فارسی در نیم سده میان هدایت و امروز را نیز ژرف بکاود و بررسد و چکیده دریافتهای خود را در قالب پژوهش استوار و پربار دیگری به دستداران عرضه بدارد.

می دانیم که در پنجاه ساله اخیر، جدا از گفتارهای جداگانه در زمینه نقد ادبی که به تألیف یا ترجمه در نشریه‌ها درج گردیده، دهها کتاب، هم از نوشته‌های ناقدان و ادب‌شناسان جهانی و هم از نظریه‌پردازان و منتقدان ادبی ایرانی، برگنجینه زبان فارسی افزوده شده است. اما ناگزیر باید اعتراف کرد که هنوز هم در این عرصه، کمبود بسیار داریم و ادب امروزمان نیز همچون اثرهای ادبی دیروزمان، از نارسایی و ناستواری و چه بسا ناروشمندی و نابهنجاری پاره‌ای از نقد گونه‌ها رنج می‌برد. از این رو بسی بایسته است که کسی شایسته همچون پژوهنده این دفتر، گام پیش گذارد و با ارزیابی جانانه مجموعه عرضه داشته‌ها در این مقوله و غربال کردن آنها، زمینه شکل‌گیری دبستانهای نقد ادبی نو و جهان شمول را پس از یک قرن کوششهای آغازین، هموار گرداند.

در همین جا باید بیفزاییم که در چنین پژوهشی، رویکرد به دستاوردهای نقد ادبی در گستره «ادبیات مهاجرت» بایستگی چشم‌گیری دارد. زیرا مقوله نقد ادبی در ادب برون‌مرزی ایرانیان در دهه‌های اخیر به سبب برخورداری از آزادی بی‌چون و چرای پژوهندگان و نویسندگان از قید هر گونه بازداری و کن و مکن از یک سو و همسایگی نزدیک جغرافیایی با عرصه‌های فراخ ادب و نقد ادبی در سرزمینهای باختری از سوی دیگر، دارای چنان ویژگیهایی شده است که به دلایل روشن، در ادب و نقد ادبی درون‌مرزی دیده نمی‌شود و همین امر، در آینده‌ای نه چندان دور که دیوارهای ساختگی میان ادب فارسی دو سوی مرزها فرو ریزد، می‌تواند چرخشگاهی برای دگردیسی بنیادینی در نگرش ادبی ایرانیان به شمار آید و آغازگر عصری نو باشد.

تانزویل، کوینزلند، استرالیا
۲۹ خرداد ماه ۱۳۸۲

پانوشتها:

* روشنگران ایرانی و نقد ادبی

ایرج پارسی نژاد، چاپ اول،

قطع وزیری، ۴۷۳ صفحه،

۳۳۰۰ تومان، انتشارات سخن،

تهران، ۱۳۸۰.

* A History of Literary Criticism
in Iran (1866-1951)

352 Pages, Cloth 6 × 9, Spring 2003

IBEX publishers, Bethesda / MD

20824, USA, \$ 45

عرصه ادب فارسی. پژوهنده و نگارنده گفتارهای هفتگانه کتاب کنونی، این اندیشه نیک را به کردار نیک بدل کرده و به راستی حق مطلب را به تمام و کمال گزارده است.

اکنون دیگر خواننده ادب دوست فارسی زبان، ناگزیر نیست که برای آشنایی با بنیادهای نقد ادبی نو و راستین در ایران، کار را از نقطه صفر بی‌آغازد و به جست‌وجوی دهها روزنامه و رساله و کتاب در گوشه و کنار برآید و انبوه نوشته‌ها را دیرگاهی بکاود تا پاسخهای دلخواه خویش را بیابد. او با مطالعه این کتاب رهنمون و ارزنده، نه تنها در حدی سزاوار به پاسخهای لازم می‌رسد، بلکه اگر فرارنگتر و جوینده‌تر باشد، با رویکرد به فهرست راهنمای گسترده پایان کتاب، خواهد توانست به پویه‌ای فراتر از این پژوهش پردازد و به پایگاههای بالاتری در شناخت و دریافت برسد.

پارسی نژاد در هر یک از بخشهای هفتگانه کتاب، افزون‌تر از حد یک گردآورنده ساده گفتاوردها از اثرهای صاحبان نقد و نظر، خود نیز بر پایه سنجه‌های نقد ادبی پیشرو امروزین به تجزیه و تحلیلی روشنگر و سازنده در گفتمانها و نقد بنیادین آنها و جدا کردن سره از ناسره می‌پردازد و همه نقطه‌های قوت و ضعف آنها را در برابر چشم خواننده آفتابی می‌کند تا هیچ برداشت و دریافتی را مطلق نینگارد و هیچ سخنی را حرف آخر نپندارد.

کوتاه سخن اینکه مؤلف این دفتر پرمایه، یکی از مهم‌ترین جاهای خالی در گفتمانهای ادبی معاصر زبان و ادب فارسی را پر کرده است و جای آن دارد که دلسوزان این فرهنگ و ادب، چنین کوشش ثمربخشی را ارج بگذارند و کتاب را به شمار هرچه بیشتری از خوانندگان علاقه‌مند و پی‌گیران جدی این مبحثها بشناسانند.

بی‌اغراق می‌گویم که این کتاب سزاوار آن است که به عنوان یکی از متنهای درسی در درس «نقد ادبی» در برنامه دانشگاههای سراسر ایران گنجانیده شود.

در اینجایم خواهم این آرزوی خود را نیز بیان دارم که ای کاش ایرج پارسی نژاد با این مایه از دانش و پژوهش فراگیر در زمینه